کتابخانه مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
تاسیس ۱۳۰۲ شمسی

مجلهٔ موسیقی

شماره ۱۳۲ - ۱۳۳ دورهٔ سوم مرداد - دی‌ماه ۱۳۵۰

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نوشتهٔ حسینعلی ملاح

موسیقی دورهٔ ساسانی
و مقام‌های متداول آن در اعصار

پیش ازآنکه دربارهٔ مقام‌های متداول در عصر ساسانیان سخن بگوئیم ضروری است به اهمیت موسیقی در آن اعصار اشاره‌ای بشود :

در کارنامهٔ اردشیر بابکان آمده است[1] که: «اردوان را کنیزکی بایشنی (بایسته ـ خوش سیما) بود که ازدیگر کنیزکان آزرمی‌تر (ارجمندتر) و گرامی‌تر داشت ، و بهرآینه پرستاری اردوان که بود، آن کنیزك میکرد ـ روزی چون **اردشیر** به ستورگاه نشسته **تنبور** میزد و **سرود بازی** (آواز خوانی بهمراهی ساز) و خـرمی میکرد ، او اردشیر را بدید و بهش یـاوان شد (دلباخت) ...»

این است آن‌کسی که بسال ۲۲۴ میلادی براردوان پیروزشد وسلسلهٔ ساسانی را بنیان‌گذاشت .

اردشیر بابکان بهنگامی که درباریان و بزرگان کشور را بطبقات ممتاز تقسیم میکرد ، به سائقهٔ مهروالفت بموسیقی ، رامشگران وخنیاگران رادر طبقهٔ مخصوصی قرارداد ودرمیان سایرطبقات مقامی متوسط به ایشان[2] داد.

شاهنشاهان پس ازاردشیر ، بهمان ترتیبی که وی مقررکرده بود رفتار کردند ولی بهرام‌گور چون تمایل و علاقهٔ زیادی به موسیقی داشت ، مقام موسیقی دانها را رفیع‌تر کرد. این گزینش توسط جانشینان اوپیوسته مراعات میشد تازمان خسروانوشیروان (۵۳۱ - ۵۷۸ میلادی) که اومجدداً ترتیب مراتب را بقرار دورهٔ اردشیربابکان برگردانید ووضعی راکه بهرام‌گورمعین کرده بود دگرگون ساخت .

مسعودی نوشته است[3]: «ازدوران اردشیرهمهٔ شاهان ایران ازندیمان روی نهان داشتند و مابین شاه و طبقهٔ اول بیست ذراع[4] فاصله بود زیرا پرده‌ای که جلوشاه بود با شاه ده ذراع وتاطبقهٔ اول نیزده ذراع فاصله‌داشت پرده داریك اسواران زاده بودکه اورا «خرم باش» میگفتند ... وچون شاه‌با ندیمان و معاشران می‌نشست خرم باش یکی را میگفت تا از فرازترین جای قصربانگ بردارد وبه‌آوازبلندکه همهٔ حاضران توانند شنید بگوید: ای زبان

---

۱ ـ کارنامهٔ اردشیربابکان ـ به‌اهتمام نویسندهٔ فقید صادق هدایت‌چاپ سال۱۳۱۸ ص : ۱۰و۱۱

۲ ـ مسعودی درمروج‌الذهب . ص ، ۲۴۰ نوشته‌است : « اردشیر طبقات نغمه‌گران ومطربان و آشنایان صنعت موسیقی رابنظام آورد.»

۳ ـ مروج‌الذهب ومعادن الجوهر تالیف،ابوالحسن علی‌بن‌حسین مسعودی چ ، اول . ترجمهٔ آقای‌ابوالقاسم پاینده ـ تهران ۱۳۴۴ .

۴ ـ فاصلهٔ از آرنج تا سرانگشتان را ذراع می گفتند .

سرخود را مصون دارکه امروز با پادشاه نشسته‌ای ...آنگاه پرده‌دار نمایان میشد ومیگفت: ای فلان ، توفلان وفلان‌آوازبخوان ، وای فلان ، توفلان وفلان نغمه را درفلان دستگاه موسیقی بزن .»

آشکار است‌که تا هنری در جامعه بحد اعلای پذیرش نرسد ، رهبران آن جامعه مباشران این هنر را تا این پایه معزز وگرامی نخواهند داشت .

مینویسند[1]: «موسیقی نزد مانویان (۲۱۵ تا ۲۷۶) (درعهد پادشاهی شاپور اول) جزوفرایض مذهبی بوده وغنا وموسیقی درنزدآنها هدیهٔ‌آسمانی بوده است» با توجه به صحنه‌های مینیاتور و اوراق مکتشفه از تورفان که صحنه‌های درس موسیقی را نشان میدهند میتوان پی به اهمیت این هنر در آن اعصار برد .

همچنین نوشته‌اند[2] : «مدارك مثبتی نشان میدهدکه در دورهٔ ساسانیان موسیقی ایران بسیارغنی بوده و در جامعه مقامی بس شایسته داشته است ، چنانکه درآئین مزدك بعنوان یکی از نیروهای معنوی چهارگانه : شعور ، عقل ، حافظه و شادی برابرخداوند جلوه‌گر میشود ... احراز این مقام در تشکیلات آسمانی آیین مزدك ، نشانهٔ آنست‌که موسیقی در زندگی روزانهٔ مردم آنروز جزو احتیاجات روحی‌بشمار میرفته وقرب‌فراوان داشته است... بعلاوه مسلم است که موسیقی دانان ، خوانندگان و نوازندگان در دربار شاهان وشاهزادگان ساسانی منزلتی شایسته داشته‌اند چنانکه درافتتاح سدی برورودخانهٔ دجله ، موسیقی دانان همردیف فرمانداران (ساتراپها) از جانب خسرو پرویزدعوت شده‌اند .»

برای اینکه باز هم بیشتر به اهمیت این هنر در آن اعصار پی‌ببریم ضروری است‌که عصرساسانی را به دودوره تقسیم کنیم. یکی دوران سلطنت بهرام‌گور (که مورد نظرما دراین مقالت است) . ویکی دیگرعصرتاجداری خسرو پرویز .

بهرام‌گور یا بهرام پنجم

(۴۲۰ یا ۴۲۱ ـ تا ـ ۴۳۸ یا ۴۳۹ میلادی)

---

۱ ـ کشف المحجوب ـ هجویری ـ ص ؛ ۵۳۱ ـ تاریخ جامع ادیان ـ مروج الذهب ص ، ۲۴۳ ج ، اول

۲ ـ مقدمه برکتاب ردیف موسیقی ایران ـ بقلم ، آقای دکتر مهدی برکشلی ـ از انتشارات وزارت فرهنگ وهنر

هیچیك از شاهنشاهان ساسانی به استثنای اردشیر بابکان و خسرو - انوشیروان مانند بهرام‌گورمحبوب عام نبوده‌است. وی نسبت به‌همه خیر- خواهی میکرد و قسمتی از خراج ارضی را به مودیان بخشید . داستانهای بسیار درباب چابکی اودرشکار وجنگ وعشق بازیهای وی نقل‌کرده‌اند .

بهرام پادشاهی نیرومند و کامران بود و مردم را به استفاده از لذت زندگانی تشویق میکرد . موسیقی را بسیار دوست میداشت وبه نوازندگان وخوانندگان ، حتی مقلدان دربار، مقامی عطاکردکه روزبار در ردیف عمال عالی رتبهٔ دولت یا فروتر ازآنان قرار میگرفتند .

میگویند[1] : بهرام‌گور تاآنجا به شادمانی و سرور مردم اهمیت میداد که کسانی را مأمور کرد تا تحقیق کنند که ساعات فراغت ملت او چگونه میگذرد . مأموران پس ازپژوهش کافی ، بوی‌گزارش دادند که ملت از کمی نوازندگان شکایت دارند ، بهرام نامه‌هائی به برخی از فرمانروایان ولایات ورؤسای‌کشورهای همجوار نوشت وازآنان خواست‌که هرچه درقدرت دارند نوازنده وپایکوب وبازیگر به ایران بفرستند «از جمله نامه‌ایست‌که به‌کابل نوشته ودوهزار لولی خواسته است .»[2]

نظامی درهمین زمینه سروده است :

شش هزار اوستاد دستان[3] ساز مطرب[4]وپایکوب[5] ولعبت باز[6]

---

۱ ــ در کتاب ، روضة‌الصفا ــ تالیف (میرخواند) چ ، اول ــ ص، ۷۶۳ نوشته شده ، «روزی بهرام را درمجلس شراب‌گند افتاد ودیدکه بی‌مطرب به‌طرب مشغولند ــ ازاین معنی‌متعجب شدپرسیدکه چون است که درمیان شماخوش‌آوازی وصاحب سازی نیست؟ جواب دادکه امروزمبلغ صددرهم به‌اطراف‌فرستادیم،مطربی نیافتیم، شهریارازاین سخن متأثر شد قاصدان بولایات هندوستان‌فرستاد ، دوازده هزارگوینده ورقاص‌آوردند .»

۲ ــ تاریخ‌گزیده چاپ‌برآون‌ص ، ۱۱۲ .

۳ ــ دستان ساز به معنای آهنگساز است . ۴ ــ مطرب لفظی است عام برای خواننده ونوازنده ۵ــ پایکوب ، به رقص‌کننده‌یارقاص گفته میشود ــ ۶ــ لعبت‌باز ، به مباشران خیمه شب بازی اطلاق میشود و به‌کنایه به مقلدان و شبیه بازان ویابازیگران نیزمیگویند ــ خیام درمعنای نخستین سروده‌است:

مالعبتکانیم و فلك لعبت باز از روی حقیقتی نه از روی مجاز
یکچند در این بساط‌بازی کردیم رفتیم بــه صندوق عدم یك‌یك باز

که لعبت دراین رباعی درمعنای عروسك خیمه شب بازیست

گرد کرد از سواد هر شهری | داد هـر بقعه را از آن بهری
تا بهر جا که رختکش باشند | خلق راخوش‌کنندوخوش باشند

نامهٔ دیگری که بهرام‌گور برای اعزام موسیقی‌دان به ایران نوشت بنا برسخن فردوسی به شنگل است :

وزان پس بهر موبدی وعده کرد | کسی را که درویش بد جامه کرد
بپرسیدشان، گفت: بی‌رنج کیست ؟ | بهر جای درویش بی‌گنج کیست ؟
بیامدش پاسـخ زهـر موبـدی | زهـر نامداری و هـر بخردی
کـه : آباد بینیم روی زمین | بهر جای پیوسته شد آفـرین
بر آواز رامشگران[1] می‌خورند | چوما مردمان را بکس نشمرند
تهی دست بی رود[2] وگل می‌خورد | شهنشاه از این در یکی بنگرد
بخندید از آن نامه بسیار شاه | هیونـی بـر افکند پـران بـراه
به نزدیك **شنگل** فرستاد کس | چنین گفت کای : شاه فریاد رس
از آن لولیان برگزین ده هزار | نروماده بـر زخم[3] بربط سوار
که استاد بر زخم دستان[4] بود | وز آواز او رامش جان بـود
چو نامه به نزدیك شنگل رسید | سر از فخر بر چرخ گردون کشید
هم آنگاه شنگل گزین کرد زود | ز لولی ، کجا شاه فرموده بود

مؤلف تاریخ گزیده نوشته است[5] : «درزمان بهرام‌گور کار مطربان‌بالا گرفت ، چنانکه مطربی بروزی صددرم قانع نمیشد ، بهرام‌گور ازهندوستان دوهزار لولی برای مطربی مردم بیاورد ونسل ایشان هنوز درایران مطربی میکنند .»

درطبقات ناصری آمده است[6] که : «واز عجم کس فرستاد و از «رای» سرودگویان هند طلبید «رای» یك هزارزن ومرد سرودگوی بربهرام فرستاد گویند لولیان ایران ازآن نسل‌اند»

---

۱ ــ رامشگر لفظی‌است فارسی برابرمطرب تازی ــ ۲ ــ دراینجا«رود» درمعنای مطلق ساز است اعم از بربط یاچنگ یاتنبوروناى و غیره ــ ۳ ــ زخم یازخمه مضراب ساز راگویند (چه‌کوبه‌ای، چه‌کمانه‌ای وچه‌ناخنی) ــ ۴ــ دستان پرده‌هائیست‌که بردستهٔ سازهای رشته‌ای مقید می‌بندند ــ وبه کنایه اشاره است به مقام‌ولحن‌وآهنگ ــ ۵ــ تالیف‌حمدالله‌مستوفی ص۱۱۲ ــ ۶ــ ص، ۱۶۲.چ،اول

این توجه شاهنشاه ساسانی بموسیقی و بویژه فراخواندن تعداد زیادی[1] موسیقی‌دان از کشورهای دیگر، دو ثمر نصیب موسیقی دورهٔ ساسانی بالاخص عصر بهرام پنجم کرده است :

نخست : آشنا شدن ملت ایران با موسیقی سایر ملل ، و اخذ پاره‌ای نکات فنی ، وپذیرا شدن سازهای بیگانه که قادر بودند موسیقی ملی ایران را بنحو مطلوب استخراج کنند .

دودیگر : ابداع قواعد و قوانینی است برای تنظیم الحان موسیقی و مدد گرفتن از شیوه‌هائی که سایر ملل مشرق زمین (بویژه هند) در این زمینه بکار میبردند .

در مورد اخیر یعنی ابداع قواعدی جهت تنظیم نغمات موسیقی باید گفت که : درعصر بهرام گور این کوشش بثمر رسید و پرده‌های سازندهٔ الحان موجود درآن عصر، درهشت واحد تنظیم گردید و برهریك نامی نهاده شد :

این هشت واحد (یا گام یا مقام یا دستگاه موسیقی) به اعتبار نوشتهٔ **ابن خردادبه**[2] بدین نام‌هاست :

۱ ـ بندستان، ۲ـ بهار، ۳ ـ ماذر و استان [ماه در بستان]، ٤ ـ ششم [نسیم]، ۵ ـ قبه [گبه ـ یا گوه Goveh]، ٦ ـ ابرین [آفرین]، ۷ ـ ابرینه [آبزنه]، ۸ ـ اسبراس [اسب راس یا اسپراس واحتمالاً اسپریس].

الکندی[3] به شش واحد ازاین هشت واحد اشاره کرده ونوشته است :[4]

«اینها بمنزلهٔ پایه و اساس موسیقی است مانند : ۱ ـ نسیم، ۲ ـ ایزن،

---

۱ ـ درتاریخ ایران جلداول تالیف آقای دکتر پرویز خانلری تعداداین موسیقی‌دانها دوازده هزار نفریاد شده است .

۲ـ ابوالقاسم عبیداله بن احمد بن خرداد به که بسال ۲۱۱ هجری شده و بسال ۳۰۰ هجری بدرود زندگی گفته است از یك خانواده زرتشتی خراسانی زاده برخاسته است و علاوه بر کتاب معروف «المسالك والممالك» رساله‌ای دارد بنام «اللهو والملاهی» ـ نام واحدهای هشتگانه از همین رساله که عین آن درمجلهٔ « الدراسات الادبیه » (سال سول ـ شماره سوم پائیز ۱۹۶۱ ـ چاپ لبنان) نقل شد است استخراج گردیده است .

۳ ـ ابی‌یوسف یعقوب بن اسحق الکندی (متوفی بسال ۲۵۲ هجری)

۴ ـ فی اللحون والنغم (چاپ بغداد ـ سال ۱۹۶۵) به اهتمام زکریا یوسف ـ ص ۲۶ .

۳ـ اسفراس، ٤ ـ سندان، ٥ ـ نیزوزی، ٦ ـ مهرجانی ...» واضافه کرده است که: «اما شیوهٔ رومیان درتنظیم الحان هشتگانه که توسط «الاسطوخسیه» بعمل آمده است بنحوی است که تغنی همهٔ آنها میسر نیست جز اینکه بگوئیم تمامشان یك واحد را تشکیل میدهند.»

حاصل آنکه: باید گفت هشت خسروانی (یاهشت واحد سازندهٔ موسیقی آن عصر، یعنی هشت دستگاه یا هشت مقام موسیقی) در عصر بهرام گور (یعنی اوایل قرن پنجم میلادی) تنظیم گردیده وپایه و اساسی برای موسیقی دانهای اعصار بعدی بویژه عصر خسرو پرویز ساسانی شده است. تردیدی نیست که باربد موسیقی‌دان نامدار عصرخسروپرویز الحان و ترانه‌های خود را درمقام‌هائی ابداع میکرده که این مقام‌ها یا دستگاهها پیش ازاو معمول و متداول بوده‌است. بهمین‌سبب باجرأت‌توان گفت که: باربد مخترع خسروانیات (یاهشت خسروانی) یعنی گام‌ها یا مقام‌های موسیقی ایرانی نبوده است بلکه وی شاخص‌ترین موسیقی‌دانی بوده که در این مقام‌ها تصنیف‌ها و آهنگهائی آفریده است.

اکنون نام‌این مقام‌ها رابنابرآنچه که ازمقایسهٔ‌دومتن میتوان استخراج کرد دراینجا نقل می‌کنیم ودرجات‌آنهائی راکه ازطریق سینه بسینه بروزگار ما رسیده است استخراج مینمائیم.

۱ ـ دررسالهٔ الکندی کلمهٔ «ششم» بصورت «نسیم» ثبت شده‌که بنظر درستترمیآید.

۲ ـ تلفظ «ایزن» (که در رسالهٔ الکندی آمده است) شاید تحریف «ابرین» باشد این هردوکلمه مهجوراست وما درحال حاضربسبب بی‌اطلاعی ازاملاء درست آنها نمیتوانیم ابرازنظری بکنیم.

۳ ـ کلمهٔ: اسفراس همان اسبراس یا اسب راس است‌که در رسالهٔ اللهووالملاهی ذکرشده بنابراین بهمان صورت‌که در رسالهٔ ابن‌خردادبه‌آمده است برگزیده میشود.

٤ ـ کلمهٔ سندان احتمالاً تحریف بندستان است. بهمین سبب لفظ بندستان انتخاب میشود.

٥ ـ لفظ نیزوزی‌که در رسالهٔ الکندی آمده است بی‌شباهت بانام‌یکی از الحان باربدی موسوم به نیمروز یا نیمروزی نیست. بنابر این میتوان بعنوان واحدی اصیل برگزید.

۶ ـ کلمهٔ مهرجانی‌که وجه تازی مهرگانی است نیزدر میان نام‌های الحان باربدی موجوداست بنابراین میتوان این‌نام‌را نیزواحدی اصیل برای موسیقی آن عصربشمار آورد .

براین بنیاد واحدهای هشتگانهٔ موسیقی عصر ساسانی را میتوان چنین نوشت :

۱ ـ بندستان Bondestan ، ۲ ـ بهار، ۳ـ ماه‌دربستان، ۴ ـ نسیم ، ۵ ـ گوه Goveh ، ۶ـ اسبراس Asbrās ، ۷ـ مهرگانی، ۸ـ نیمروزی. (در بارهٔ دولفظ : ابرین (یا ایزن) وابرینه ، بسبب مهجور بودن در حال حاضر نمیتوان نظری ابرازکرد) .

***

حال می‌پردازیم به استخراج نغمات یا اصوات سازندهٔ این واحدهای برگزیده شده :

۱ ـ بندستان

اگربتوان احتمال دادکه‌کلمهٔ بندستان‌که بقول ابن خردادبه «بندستان وبهارکه این ازفصیح‌ترین نغمات بشمار می‌آمدند .» بعدها بصورت بوستان نوشته وادا شده ودر واقع بوستان همان بندستان قدیم است ؟ میتوان ابعاد آن را به اعتبار شرح ادوار علی جرجانی چنین نوشت : ط . ج ـ ج ـ ط ـ ب ـ ط ـ ط

که باخط موسیقی روزگار ما چنین میشود .

چنانچه (می‌بمل) را تبدیل به (می‌کرن) بکنیم گام سه‌گاه روزگار ما بدست می‌آید .

۲ ـ بهار

درشرح ادوار علی‌جرجانی به‌مقامی‌برمیخوریم موسوم به «نوبهار». صفی‌الدین‌عبدالمؤمن‌ارموی ابعاد این مقام‌را چنین نوشته است : ب ـ ط ـ

ط ـ ط ـ ط ـ ب ـ ط که بخط موسیقی روزگار ما چنین میشود :

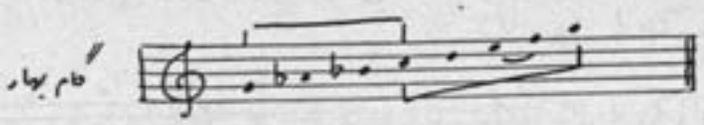

با مطالعهٔ این گام ملاحظات زیر بدست می‌آید :

الف : دودانگ این گام با یکدیگر مساوی نیست .

ب : بعلت نداشتن نوت محسوس «دربرشو»، گام «فروشو» بشمار می‌آید .

ج : دانگ اول بااندك اختلاف (لاکرن بجای لابمل) شبیه گام «**نوا**» است ولی دانگ دوم بهمین صورت شباهت تام به مقام **ماهور**(گام ماژور) دارد ـ از آنجا که موسیقی ایرانی بربنیاد تتراکورد (یك فاصلهٔ چهارم) یا (پانتاکورد) (فاصله پنجم) تنظیم شده است ، میتوان احتمال داد که مقام (بهار) یك واحد مستقل بوده‌که بعدها دوشاخه پیداکرده ، ودودستگاه ازآن استخراج شده‌است. یکی : **شور** (که نوا ازلحاظ‌پرده‌های سازنده ازمتفرعات آن محسوب میشود) ویکی دیگر : **ماهور** . نکته دیگر اینکه اگر بردانك ول (می‌بمل) را بیفزائیم گام (می‌بمل ماژور) یعنی باز هم ماهور بدست می‌آید . براین اساس شاید بتوان «نوبهار» را با اندك اختلاف (که در فوق یادشد) همان مقام «بهار» عصربهرام پنجم‌بشمارآورد. وتصورکردکه ماهور روزگار ما تجلی‌گاه بهارآن اعصاراست .

۳ ـ ماه دربستان

این مقام بدین وجه درهیجیك ازگوشه‌های موسیقی ایرانی متداول در روزگار ما ثبت نشده است اما به تعبیری‌که چندان مایهٔ علمی ندارد میتوان احتمال داد که بمرور زمان پارهٔ نخستین این کلمه یعنی «ماه در» بعنوان ملخص این نام متداول‌گشته و«دال» به «واو» مبدل شده وبصورت «ماه‌ور» یا «ماهور» (بر وزن دادگر) نوشته شده و بعدها بوجه «ماهور» (بر وزن ـ هامون) یا ماخور وماخوری تلفظ شده است .

اگراین اندیشه «اند» درصدی چاشنی واقعیت داشته باشد ، ماه در ـ بستان یا«ماه‌ور» روزگاران ساسانی‌که‌بصورت «ماهور» درعصرحاضرمتداول

است واجد ابعاد زیر بوده است : ط ـ ط ـ ب ـ ط ـ ط ـ ط ـ ب
که بخط موسیقی روزگار ما چنین است :

۴ ـ نسیم

این مقام در شرح ادوار صفی‌الدین (بقلم علی جرجانی) ذکر شده و ابعاد آن بشرح زیرثبت شده است : ج ـ ج ـ ط ـ ط ـ ط ـ ب ـ ط
که بخط موسیقی روزگار ما چنین است :

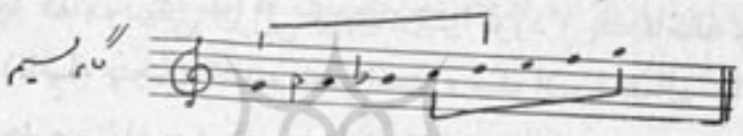

با مطالعهٔ این گام نکات زیربدست می‌آید :
الف : دودانگ این گام باهم مساوی نیستند ؛
ب : ازاین گام اگریك پانتاکورد(فاصلهٔ پنجم یعنی‌ازنوت سل تادورا) مجزاکنیم بی‌هیچ تغییرشبیه گام (شورسل) است.
ج : چنانچه یك پانتاکورد از دانك دوم (یعنی ازدو تاسل) استخراج کنیم بی‌هیچ تغییر گام دوبزرگ (یا ماهور) بدست خواهدآمد.
د : نکتهٔ اساسی دراینست‌که : این دوخصیصه درمقام بهارنیزموجود است. با این تفاوت‌که دانگ‌اول مقام نسیم بی‌هیچ تغییرشبیه گام شوراست در صورتیکه دانگ اول‌گام بهار بااندك تغییر (لاکرن بجای لابمل) شباهت به‌گام شور پیدا میکند . بنابراین باید پذیرفت که هر دو دانگ مقام بهار ، گام‌بزرگ را(درتنالیته‌های‌مختلف) متبادربذهن میکند درصورتیکه دانگهای «نسیم» دومقام مختلف را مشخص میسازد .
ه : اعتبار این‌گام بدان سبب بیشترازگام بهار است‌که نام وابعادآن عیناً دررسالات بعد ازاسلام‌آمده است . بنابراین باید واحدهای سازندهٔ مقام شور و مقام ماهور را از قدیمی‌ترین واحدهای موسیقی دانست . مؤید این نظریه سرودهای زرتشت است‌که بیشتردرمقام ماهور(یا گام بزرگ) ساخته

شده ومربوط به تقریباً سه هزارسال پیش ازاین است .

۵ - گوه Goveh

همچنانکه درشرح این نام‌گفته شد به احتمال قوی گوشهٔ «گوشت ـ Govecht» یا بنابر اصطلاح امروز Gavecht که هنوز هم بعد از نهفت و قبل ازعشیران در «نوا» مینوازند بازماندهٔ این نام است .

صفی‌الدین عبدالمؤمن ارموی و همچنین عبدالقادر مراغه‌ای ابعاداین آوازه را چنین ثبت‌کرده‌اند :

ج ـ ط ـ ج ـ ج ـ ج ـ ب ـ ط ـ ج

که بخط موسیقی روزگار ما چنین میشود :

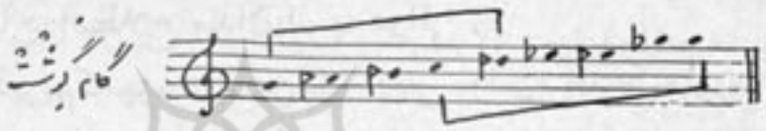

با مطالعهٔ این گام نکات زیربدست می‌آید

الف : دودانگ باهم مساوی نیستند

ب : دانگ اول باید برمبنای پانتاکورد (پنجم) مجزا شود

ج : اینکه صفی‌الدین نوشته که دورگوشت یك دور کامل‌است ومقام اصفهان را متبادر به ذهن میکند ، درست نیست زیرا فواصل ششم و هشتم دگرگونیهائی داردکه منطبق با دور کامل نمیباشد .

د : گوشت روزگار ما براساس یك ذوالاربع نواخته میشودکه بوجه زیراست :

که درواقع در محدودهٔ ذوالاربع زیرقرارگرفته است .

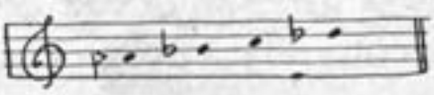

با اندك اختلاف(سی بمل بجای سی کرن) شبیه دانگ اول ثبت شده توسط صفی‌الدین و عبدالقادر است .

ه : بنابراین میتوان به جرأت گفت که گوشت روزگار ما باید همان «گوهٔ» عصر ساسانی باشد . در اینصورت مقام «نوا» یا در حقیقت دستگاه «شور» (که «نوا» از نظر پرده بندی‌گام ، جزو فروع آن محسوب میشود) سابقهٔ تاریخی بس قدیم دارد .

٦ـ اسبراس Asbrās

این نام از دوپاره تشکیل شده است : نخست : اسب . و دیگری : راس . که راس درزبان زندواوستا بمعنی راه است مانند : «خورشیت راس» که راه خورشید یامدارخورشید معنا شده است بنابراین : اسب راس ، یعنی راه اسب . یا دراصطلاح میدان اسب دوانی .

اگر بپذیریم که‌جزء دوم این کلمه یعنی «راس» بعدها بصورت «راست» درآمده وتحریف وتلخیصی‌ازکلمهٔ «اسبراس»قدیم است، مقام راست متداول دراعصار بعد ازاسلام بازماندهٔ این مقام عصرساسانی است

صفی‌الدین عبدالمؤمن ارموی ابعاد این مقام را بدین وجه ثبت‌کرده است : ط ـ ج ـ ج ـ ط ـ ج ـ ج ـ ط

که بخط موسیقی‌روزگار ما چنین میشود:

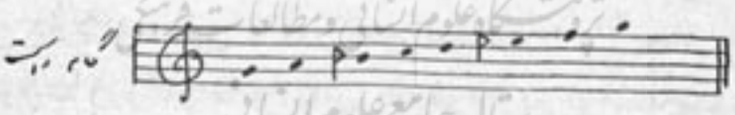

یعنی **سه‌گاه** روزگارما ـ بنابراین دستگاه سه‌گاه راکه بازماندهٔ مقام راست و متکی به اسبراس ، یکی از واحدهای موسیقی عصر ساسانی است می‌باید ازدستگاههای بسیارقدیمی بشمارآورد .

۷ ـ مهرگانی

در شرح ادوار علی جرجانی به مقامی برمیخوریم تحت عنوان : مهرگان. چنانچه بپذیریم که مهرگان میتواند همان مهرگانی باشد ابعاد آن چنین است : ب ـ ط ـ ط ـ ج ـ ط ـ ط .

که بخط روزگارما چنین میشود :

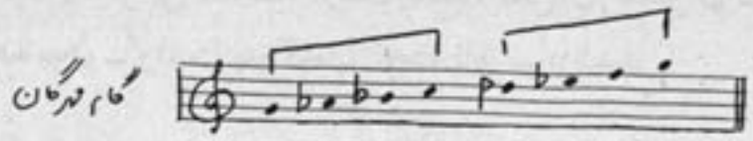

با مطالعهٔ این گام نکات زیربدست می‌آید :

الف : اگرنوت (Re کرن) را تبدیل به (Re بمل) کنیم گام «La بمل ماژور» (یعنی ماهور) استخراج میشود :

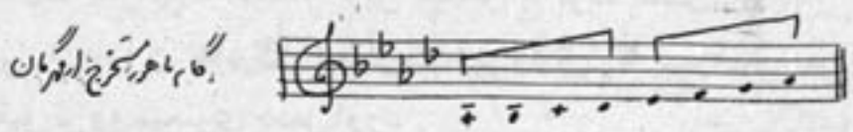

ب : چنانچه نوت «لابمل» را تبدیل به «لاکرن» کنیم سه گاه (فابکار) استخراج میشود :

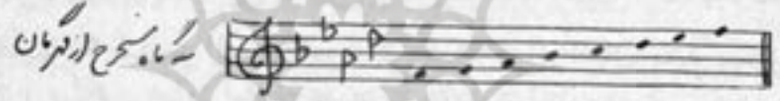

ج : چنانچه یك ربع پرده نوت «سی بمل» را زیرترکنیم (و بصورت سی‌کرن بنویسم) و نوت (Re کرن) را نیز بصورت (Re بکار) اجراکنیم ، مقام همایون متداول در روزگار ما استخراج میشود

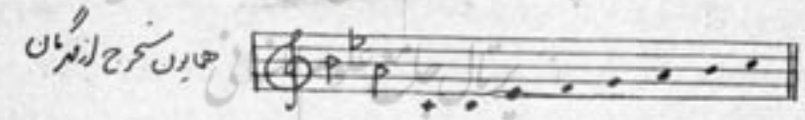

د : از آنجا که مهرگان یکی از جشن‌های بزرگ شاهنشاهان ساسانی بوده است ما را برآن میداردکه بیشتربر وجه اخیر یعنی مقام همایون تکیه بکنیم . در اینصورت مهرگان یا مهرگانی میتواند در الحان متداول این روزگاران بویژه ـ مقام ماهور وسه‌گاه و همایون تظاهر وتجلی داشته باشد

۸ ـ نیمروزی یا نیزوزی

کلمهٔ نیزوزی درالحان باربدی بصورت نیمروزی آمده است . ولی‌در دستگاههای موسیقی روزگارما گوشه‌ای‌بدین نام، چه‌بصورت نیمروزی وچه

نیزوزی ثبت نشده است، شاید بتوان احتمال‌دادکه نیریزی وجه تحریف شدهٔ نیزوزی باشد . اگراین اندیشه درست باشد، لحن‌آن‌رامیتوان دردستگاههای ماهور ـ همایون ـ راست پنجگاه ـ تحت نام نیریزشنید .

***

بهرتقدیر ازمیان مقام‌های هشتگانه موسیقی عصرساسانی، ابعادچهار مقام آن‌که عبارت هستند از : **نسیم ـ مهرگان ـ بهار** و **گوه** (با تفاوت جزئی لفظی وصوتی) سینه به‌سینه ونسل بعدنسل به روزگارما رسیده است.

ابعاد دو مقام : **بندستان** و **اسب راس** ـ با تعابیری نه چندان دوراز واقعیت بشرحی‌که‌گذشت قابل استخراج بوده است .

ولی دربارهٔ : **ماه در بستان** و **نیزوزی** یا نیمروزی می‌بایست پژوهش دقیق‌تر ووسیع‌تری بعمل‌آورد .

قدر مسلم اینست که : در عصر بهرام پنجم (بهرام‌گور) طبقه بندی گام‌ها وایجادواحدهای مستقل موسیقی صورت‌گرفته ودراعصاربعدی بویژه عصرخسرو پرویز ساسانی تکمیل وتثبیت شده است ؛ تاآنجاکه وقتی‌کلیسای روم تصمیم به تنظیم الحان خود می‌گیرد ازایرانیان مدد میجوید .

آیا ضروری نیست‌که بگوئیم : اگرایرانیان خودقواعد واصولی برای انتظام موسیقی خویشتن نداشتند چگونه میتوانستند آموزگار خوبی برای دیگران باشند ؟ و یا اگر یونانیان به طبقه بندی‌گام‌های خود توفیق یافته بودند چه دلیل داشت که جایگزین تمدن آنها ، یعنی رومی‌ها از ایرانیان مدد بجویند ؟

پرتال جامع علوم انسانی